

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

فضاسازی واژگانی در شعر انقلاب

(با تأکید بر شعر سیدحسن حسینی)* (علمی - پژوهشی)

دکتر محسن ذوالفقاری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

دکتر جلیل مشیدی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

علی اکبر کمالی نهاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران و حوادث بعد از آن مثل هشت سال دفاع مقدس، فضای تازه‌ای را در شعر شاعران انقلابی به وجود آورده است. شاعران این دوره، بنا بر موضوعات و حوادثی که به آنها می‌پردازند، شعر خود را در سبک و فضایی خاص و متناسب با موضوع به پیش می‌برند. هدف این مقاله، بررسی نقش واژه‌ها در فضاسازی و ایجاد سبک شعر سیدحسن حسینی به عنوان یکی از شاعران شاخص انقلاب است؛ بر این اساس، سیر فضاهای شعری در مجموعه‌های او را در دو حوزه مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌هایی را که باعث شکل‌گیری این فضاها شده‌اند، مشخص نموده‌ایم. از مهم‌ترین عوامل طراوت و پویایی شعر او، فضاهای متنوع آن است؛ به گونه‌ای که در برخی دفترهای خود که به یک موضوع مانند اشعار آیینی پرداخته، تنوع فضا مانع یکنواختی اشعار شده است. وی برای خلق فضاهای شعری خود از کارکردهای گوناگون واژه مثل: تلفیق ژانرهای مختلف و به کارگیری واژه‌ها از حوزه‌های مختلف دینی و صحنه‌های جنگ، ایجاد تقابلهای، ایجاد تناسب‌های معنایی و لفظی، موسیقی تکرارها، رفتارهای دستوری خاص با واژه، کاربرد صفت بیانی رنگ‌ها متناسب با فضاهای شعری و...

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۳/۷

alikalimali_1386@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۷/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

توانسته فضاهای منسجم و متنوعی را با سبکی خاص، به اقتضای موضوع بر شعر خویش بگستراند و در نهایت، این فضا سازی موجب تجسم عینی تجربه و افزایش نیرو در القای عاطفه و معنا در مخاطب شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر انقلاب، واژه، فضا سازی، سید حسن حسینی، دفاع مقدس.

۱- مقدمه

فضا از عوامل شکل دهنده شعر است و حال و هوایی ایجاد می کند که کلیت شعر در آن جای می گیرد، جریان شعر را به پیش می برد و مخاطب را در گیر شعر می کند. در فرهنگ اصطلاحات ادبی سیل ون بانث در معرفی فضا آمده است: «هوایی را (آرام، شوم، شاق و غیره) که خواننده به محض ورود به دنیای اثر ادبی استنشاق می کند، فضا و رنگ می گویند» (به نقل از میرصادقی، ۱۳۸۸: ۵۳۲). فضا یا اتمسفر «از علم هواشناسی به وام گرفته شده است و در اصطلاح ادبیات و هنر به تأثیر اثر ادبی یا هنری مربوط می شود. در ادبیات، فضا و رنگ با حالت مسلط با هر مجموعه ای سر و کار دارند که از صحنه، توصیف و گفت و گو تشکیل می شود و علاوه بر جزئیات جسمانی و روانی آن مجموعه، تأثیر مفروض بر خواننده را هم در برمی گیرد» (داد، ۱۳۸۰: ۳۶۱). در واقع، یکی از مهم ترین نقش های فضا سازی، تأثیر بر مخاطب است و شعر برای تأثیر گذاری و انتقال عاطفه یا اندیشه به مخاطب، بیش از نوشته های دیگر به فضا سازی نیاز دارد. هنرمند باید «به خواننده کمک کند تا در گیر داستان شود و خلق فضا یا حال و هوای مناسب، یک راه انجام آن است» (نوبل، ۱۳۸۷: ۹۸). با کمک فضا سازی، شعر در خواننده نفوذ می کند و او را در عالمی وارد می سازد که همراه با شاعر پدیده ای را تجربه کند.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از بزرگ ترین حوادث قرن با ایجاد فضاهایی تازه، زمینه آفرینش های هنری و ادبیاتی متناسب با فضای تازه و نیازهای آن را فراهم آورد و به عنوان جریانی سیاسی، فکری و اجتماعی، بر محتوا و درون مایه آثار ادبی به ویژه شعر، تأثیر عمیق و گسترده ای نهاد. شعر این دوره دیگر

آکنده از وحشت و انجماد و یأس و مرگ و خزان‌های بی‌برگ نیست؛ بلکه شعری است که به سمت روشنی در حرکت است و توفنده، جوشنده و خروشنده است.

مضامین، مسائل و ابعاد مختلف در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی و اندیشه‌های خاص و نگاه تعلیمی ویژه‌ای که در آن وجود دارد، مستلزم به کارگیری واژگانی متناسب با آنها و ساخت فضایی است که بتواند معنا را در خود پیروراند و شعر در آن حرکت کند و رشد و نمو یابد. همچنین بیان تصاویر شاعرانه از مسائل مختلفی مانند شهادت، ایثار، دفاع، جانبازی، تقویت روحیه جهاد و مبارزه، حماسه‌سرایی، مرثیه‌خوانی و ... واژگان و اصطلاحاتی متفاوت از گذشته را می‌طلبند و هر کدام از این مضامین به فضاهای خاصی برای تعالی و پرورده شدن نیاز دارند.

۱-۱- بیان مسئله

در برخی از دوره‌های شعر فارسی دگرگونی‌های زیادی در فضای شعری ایجاد شده است؛ به گونه‌ای که شعر در حال و هوا و فضایی متفاوت از دوران پیش از خود سیر کرده است؛ آن‌چنان که مثلاً با ظهور سنایی فضای شعری نیز تغییر یافت و حال و هوایی معنوی و آسمانی وارد شعر شد و این فضا با ظهور مولانا و حافظ پررنگ‌تر شد و وارد حرم ستر و عفاف و ملکوت گردید؛ فضاهایی که تا پیش از آنها در شعر فارسی کمتر دیده می‌شد. در شعر انقلاب نیز شاهد چنین دگرگونی‌هایی در فضای شعر هستیم و در ایجاد و شکل‌گیری این فضاها، عوامل و مؤلفه‌های مختلفی مؤثر بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به نقش واژگان و اصطلاحات اشاره کرد.

شاعران متعهد و آگاه این دوره بهترین و دلنشین‌ترین واژگان، اصطلاحات و تعییرات را در به تصویر کشیدن موضوعات انقلابی به کار گرفته‌اند و به زوایا و جوانب مختلف کلمات و تناسب‌های لفظی و معنوی آنها عنایتی خاص داشته‌اند و مسلماً برای دریافت و شناخت شعر هر دوره و خصایص سبکی و ویژگی‌های عمومی حاکم بر آن دوره یا حتی شناخت سبک شعری خاص شاعران صاحب سبک، باید به شناخت این فضاها و تحلیل عوامل و مؤلفه‌های سازنده آنها پرداخت که واژگان، اصطلاحات و ترکیبات از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها هستند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

عمده پژوهش‌هایی که در زمینه فضاسازی و عوامل سازنده فضا انجام شده، در حیطه داستان است. میرصادقی در کتاب عناصر داستان، فضاسازی را به عنوان یکی از

عناصر داستان معرفی می‌کند. مقالاتی نیز این عنصر را در داستان‌های مختلف بررسی کرده‌اند؛ از آن جمله است: «الحن و فضا سازی در رمان زیبا، نوشته محمد حجازی» از ناهید چگینی؛ اما در حوزه شعر و ساخت فضاهای شعری و مؤلفه‌های سازنده آنها پژوهش مستقلی دیده نشد. تنها در موردی ضمن بررسی تصاویر شعر سپید، اشاره کوتاهی به فضا سازی در آن شده بود (طاهری و رحمانی، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۲). در زمینه شعر دفاع مقدس و انقلاب اسلامی و نیز شعر سیدحسن حسینی نیز گرچه تحقیقات فراوانی انجام گرفته‌اند؛ اما از منظر موضوع خاص این مقاله، یعنی بررسی تأثیر واژگان در ساخت فضاهای شاعرانه سیدحسن حسینی، تحقیقی به نظر نگارندگان نرسید.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

در دهه‌های اخیر وقوع انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن بخصوص جنگ تحمیلی، گرایش‌های دینی و انقلابی شاعران پس از انقلاب و دفاع مقدس که هویتی اسلامی داشت، و نوع نگاه آنها به محیط پیرامون و مسائل مختلف از منظر انقلابی و اسلامی بودن، فضاهایی را در شعر دهه‌های اخیر به وجود آورد که تا پیش از آن در شعر فارسی معادل آنها کمتر حس شده بود؛ در مورد پیشینه شعر دفاع مقدس گفته‌اند: «شعر جنگ در پیشینه ادب فارسی تقریباً بی سابقه است. ... این اولین باری بود که جنگی یا درست‌تر بگوییم دفاعی، با یک هدف معنوی و اسلامی روشن، با رهبری یک پیشوای دینی و در سایه یک نظام مردمی شکل می‌گرفت» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۵). درک، دریافت و فهم بهتر و بیشتر شعر انقلاب اسلامی، مستلزم شناخت این فضاهای شعری است و برای شناخت و دریافت این فضاها، بررسی عوامل سازنده آنها ضروری است. در این میان نقش واژگان - که یکی از عناصر زبانی شعر است - از مؤثرترین عوامل است و بررسی نقش آن در ساخت فضای شعر انقلاب، موضوعی است ضروری که در این مقاله با تأکید بر شعر سیدحسن حسینی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- بحث

۲-۱- نحوه ساخت فضا

با خواندن اشعار مختلف، در فضاهای مختلفی قرار می‌گیریم؛ فضاهایی غمگین، یأس آلود، اندوه‌بار، شاد، اسطوره‌ای، رمانتیک، وهمی، مذهبی و ...

بدون توجه به مؤلفه‌هایی که این فضاها را ایجاد می‌کنند، ما ناخودآگاه حال و هوای شعر را می‌شناسیم؛ اما باید دید که شاعر در سرودن شعر به چه چیزهایی توجه کرده و کدام مؤلفه‌ها را به کار گرفته که چنین فضاها را در ذهن ما ایجاد شده‌اند؟ فضا، عنصری مستقل مثل تصویر، وزن و قافیه و ... نیست؛ بلکه از مجموع عناصر به‌وجودمی‌آید. مجموعه‌ای از عناصر سازنده شعر مانند: موسیقی، تصاویر، واژگان، لحن، توصیف، اندیشه و ... در ساخت فضا نقش دارند. در این راستا به دلیل محدودیت حجم مقاله، تنها نقش واژگان را در فضا سازی شعر سیدحسن حسینی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲ - واژگان و نقش آنها در ساخت فضای شعر انقلاب

واژگان در شعر ابزار و مواد اولیه در عینی کردن و بروز اندیشه و عاطفه هستند. هم‌نشینی و قرار گرفتن هنرمندان واژگان در کنار یکدیگر، به سخن جنبش و تکاپو می‌دهد و شعر را به وجودمی‌آورد. عوامل زیادی در گزینش واژگان شعر نقش دارند که برخی از آنها برون زبانی هستند؛ مانند: «شخصیت فردی شاعر به‌ویژه حالات روحی وی، مخاطبان شعر، سنت و میراث ادبی، گذشته تاریخی، محیط شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲). و برخی عوامل، درون زبانی هستند؛ مانند: «عوامل ساختاری واژه، شگردهای بلاغی، موسیقی، اصول هم‌نشینی و هم‌سازی واژه‌ها با یکدیگر و تداعی‌هایی که هر واژه ممکن است سبب آنها شود» (عمرانیور، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

شاعر، واژگان را رام می‌کند و در صف‌های مختلفی قرار می‌دهد که در دایره شعر به جنب و جوش می‌پردازند. هر چه ارتباطها و گفتگوهای دیالکتیکی بین واژگان بیشتر باشد، فضایی یک‌دست‌تر و منسجم‌تر فراهم می‌شود. هر واژه در عین تنوع در زیر ساخت و معنا، پیوندهایی چندلایه با واژگان دیگر می‌سازد و شعری ساختمان منسجم به‌وجودمی‌آورد. آشکار است که تغییر معنا، محتوا، زمان، اندیشه، عاطفه و ... موجب تغییر واژگان و همراه با آن موجب دگرگونی فضای شعر می‌شوند و شاعر از ظرفیت‌های بالقوه واژه‌ها در محور جان‌نشینی و هم‌نشینی برای این تغییرات بهره‌می‌برد.

انقلاب اسلامی، تجاوز رژیم بعث عراق به ایران و وقوع دفاع مقدس، موجب ایجاد تغییراتی در دایره واژگانی شاعران این دوره شد. «جنگ با دگرگونی ارزش‌ها و به میدان کشانیدن نیروهای ملی و مردمی و تحریک عواطف میهنی و دینی قاطبه مردم، قلمرو تازه‌ای به روی شعر و ادب فارسی گشود و راه ورود موضوعات و مضامین تازه و حتی واژگانی جدید را به روی زبان و ادبیات باز کرد» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). مضامین و مسائل و ابعاد مختلف در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی مستلزم به کارگیری واژگانی متناسب با آنها و ساخت فضایی است که بتواند معنا را در خود پیروراند و شعر در آن حرکت کند و رشد و نمو یابد. چنانچه گفته‌اند: «یکی دیگر از شاخصه‌های لفظی و ساختاری شعر انقلاب، گستره دایره واژگانی است... . حادثه انقلاب با محتوای اندیشگی خاص خود و دیدگاه‌های تعلیمی ویژه، واژگان و اصطلاحاتی را وارد عرصه ادبیات کرد... . دریچه‌های ورود الفاظ به فضای شعر انقلاب متعدد است و البته این منافذ دارای بسامد متفاوت می‌باشد» (کافی، ۱۳۸۹: ۷۸). اگر به شعر انقلاب با نگاهی دقیق‌تر بنگریم، مسائل مختلفی مانند شهادت، ایثار، دفاع، جانبازی، تقویت روحیه جهاد و مبارزه، حماسه‌سرایی، مرثیه‌خوانی و... را در بر می‌گیرد که هر کدام از این مضامین به فضاهای خاصی برای تعالی و پرورده شدن نیاز دارند.

۲-۳ - نقش واژگان در ساخت فضای شعر حسینی

حسینی به اقتضای مضامین، مفاهیم، ذهنیات، عواطف و تعهدگرایی خود، به قدرت القایی واژگان و به کارگیری نیروی آنها در ساخت فضا توجه زیادی نشان داده است. او را شاعری متعهد و آگاه و شعرهایش را از بهترین و دلنشین‌ترین شعرهای دفاع مقدس و از زیباترین نمونه‌های تلاش شاعران انقلاب در به تصویر کشیدن خون و شرف، عشق و حماسه و ایمان و اعتقاد رزمندگان جبهه‌های حق و عدالت دانسته‌اند (ترابی، ۱۳۸۶: ۶۳). در مورد شعر وی گفته‌اند: «به زوایا و جوانب مختلف کلمات و تناسب‌های لفظی و معنوی آنها عنایت خاص دارد و همین در سال‌های بعد، مهم‌ترین دستگیره شعرش می‌شود» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

وجه مشترک بیشتر اشعار حسینی محتواگرایی و تعهد شاعر به موضوعات دینی و انقلابی اعم از مناسبت‌ها، شخصیت‌هایی مانند ائمه معصومین (ع)، میرزا

کوچک خان، شهیدان رجایی و باهنر و... ظهور منجی و... است که شاعر با زبانی ساده و صمیمی که در انتقال پیام به مخاطب نیاز به وسایط درونی و بیرونی ندارد، موضع خود را در برابر آنها نشان می‌دهد و به حمایت از آنها می‌پردازد و گاه با لحنی اعتراض آمیز به رد و نکوهش روشنفکران انحرافی، منافقان و دشمنان می‌پردازد. در این اشعار، حسینی به شگردها و گونه‌های مختلف از واژگان در ساخت فضاهای شعری خویش استفاده کرده است:

۲-۳-۱ - تلفیق واژگان از ژانرهای مختلف

از خصوصیات شعر انقلاب اسلامی تلفیق دو نوع ژانر مختلف حماسه و عرفان است؛ هرچند برخی معتقدند: «عرفان به طور کلی زیر ساختی حماسی دارد، منتهی رجال اساطیری چون رستم و سیامک... تبدیل به قهرمانانی می‌شوند که با دیو نفس گلاویزند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۰۶). اما باید توجه داشت که حماسه بیشتر در پیوند با بیرون از انسان است و عرفان بعدی درونی دارد. در شعر حسینی این دو با هم تلفیق شده‌اند و پربسامدترین فضای شعری حسینی، تلفیق فضاهای عرفانی و حماسی است. برخی این نوع شعر را «غزل حماسی» نام نهاده‌اند و معتقدند: «هم اوج و اخلاص عارفانه در آن موج می‌زند و هم تکاپو و ستیز و حرکت حماسه در آن نیرومند و نظر گیر است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۰۸). حسینی در این فضای تلفیقی، واژگان پرصلابت و خروشنده و پرتنین و پرتنش و اضطراب حماسی را در کنار واژگان لطیف تر عرفانی قرار می‌دهد:

این طرفه مردانی که خصم خوف و خواب‌اند، / بر حلق ظلمت خنجر تیز شهاب‌اند
نیلوفر عشق‌اند و با شوق شهادت، / گرد نهال سبز حق در پیچ و تاب‌اند
نازم وقار سرخشان را این عزیزان / زخم زبان دشنه را با خون جواب‌اند...

(حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۱۳)

که در آن واژگان دشنه، خنجر، شلاق، آذرخش، آتشفشان و... در کنار واژگان و ترکیباتی مانند: نیلوفر عشق، شهادت، گل، لقاءالله و اسامی شخصیت‌های مذهبی قرار گرفته‌اند. در اشعاری نیز که در وصف شهدا آمده است، (مانند: غزل سرخ، از نسل سرخ سربهداران، لاله‌رخان، ای همچو سربهداران و...) این نوع فضا حس می‌شود. نیز در این بیت‌ها:

به گلبانگ مسلمانی بخوان آیات قرآنی / که در دهلیز جان پیچد خروش تندی دیگر
بکش شمشیر ایمان را بزن راه پلیدان را / به چنگال جهان خواران فروکن خنجری
دیگر (همان: ۱۱).

واژگان و اصطلاحاتی چون: گلبانگ، مسلمانی، آیات قرآنی، ایمان و خواندن، در
کنار واژگانی مثل: خروش، تندر، شمشیر کشیدن، راه‌زدن، چنگال، خنجر و فرو کردن،
تلفیقی بین فضای عارفانه و دینی با فضای حماسه ایجاد نموده‌اند.

وقتی که این فضای تلفیقی صورت‌نگرفته‌است، مخاطب با فضاهایی
مواجه می‌شود که در محدوده همان فضاهای سنتی هستند و طراوت و تازگی
ندارند؛ به عنوان مثال در شعر عرفانی:

جز آرزوی وصل تو یک دم نمی‌کنم / یک دم ز سینه مهر تو را کم نمی‌کنم
چون آتش فراق تو را آزموده‌ام، / خوف از عذاب سخت جهنم نمی‌کنم... (همان: ۲۲).

ترکیبات و واژگان: آتش فراق، هجر، وصل، غم عالم و ... در همان محدوده
اشعار سنتی هستند. از این حیث اشعاری مانند این که در قالب سنتی سروده شده‌اند،
قابل برابری با شعر کسانی مانند حسین منزوی، منوچهر نیستانی و غزل‌سرایان دیگر
نیستند. حسینی در برخی اشعار سنتی‌اش توانسته خود را از جنبه‌ صورخیال و واژگان
سنتی رهایی دهد و فضایی امروزی و ملموس خلق کند؛ برای نمونه:

| | |
|----------------------------|-----------------------|
| هلا، روز و شب فانی چشم تو | دلم شد چراغانی چشم تو |
| پر از مثنوی‌های رندانه است | شب شعر عرفانی چشم تو |
| دلم نیمه شب‌ها قدم می‌زند | در آفاق بارانی چشم تو |

(حسینی، ۱۳۸۸، س: ۳۶)

البته باید توجه داشت که تلفیق واژگان از دو حوزه مختلف در شعر حسینی،
همواره هنری و در راستای خلق فضای منسجم قرار نگرفته و گاهی نه تنها مؤثر
نبوده، بلکه فضای غیرمتجانسی نیز با محتوای شعر به وجود آورده‌است؛ به عنوان
مثال بنگرید به این ابیات:

خصم بعثی که بود فتنه‌گر و عربده‌جو، / باده مرگ کشد دم به دم از ساغر تان
تیغ تان دست نوازش به سر خصم کشد / بوسه بر گردن کفار کشد خنجر تان

(حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۱۸ - ۱۷)

شعر در وصف دلاوری‌ها و جنگاوری‌های رزمندگان و ستایش اعمال آنهاست که این موضوع خود نیازمند فضایی حماسی است و شاعر نیز خواسته به کمک موسیقی و لحن تند و کوبنده، این فضا را به وجود آورد؛ اما هم‌نشینی واژگان غنایی و حماسی، فضا را پریشان ساخته و از قدرت فضا سازی عناصر دیگر کاسته است و علاوه بر آنکه واژگانی مانند باده، نوازش، بوسه و... فضا را غنایی ساخته‌اند، نحوه استفاده و کاربرد آنها نیز غیر متناسب با محتواست. در بیت نخست، تشبیه مرگ به باده به دلیل جلوه مثبت و ارزشمند باده در متون سنتی، فضایی مناسب خلق نکرده است. در بیت دوم تیغ، به جای آنکه استواری و شدت و حدت را نشان دهد، نوازش و نرمی و لطافت را نشان می‌دهد.

۲-۳-۲ - تقابل

تقابل دو گانه که از مفاهیم اصلی ساختارگرایی محسوب می‌شود، تفکر انسان را بر پایه مفاهیم و عناصر دو گانه قرار می‌دهد. «تقابل‌های دو گانه بر اساس تضاد دو قطب استوارند: خوبی در برابر بدی، زشتی در برابر زیبایی، پیری در برابر جوانی، شب در مقابل روز، حقیقت در برابر مجاز، ذهن در برابر عین، روح در برابر جسم، فرهنگ در برابر طبیعت، زن در برابر مرد، گفتار در برابر نوشتار، حضور در برابر غیاب و...» (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۴). تقابل دو گانه نظامی ارزشی را نشان می‌دهد که در یک جامعه بنیان گرفته است. «نخستین بار تروپستکوی در دهه ۱۹۲۰ تقابل‌های دو گانه را بنیان پایگان ارزشی دانسته بود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۹۸). نظام متقابل بین اشیا و مفاهیم محدود نیست و در هر دوره‌ای می‌توان بر اساس تفکرات و مسائل ارزشی جامعه، نظام متقابل تازه‌ای را متصور شد. بارت معتقد است: «وجود انواع تازه‌ای از تقابل‌ها قابل فهم است؛ مخصوصاً اگر کسی برای عدم استفاده و دور شدن از انگاره‌های دو گانه آماده باشد» (بارت، ۱۳۸۷: ۱۰۷). تقابل‌های دو گانه در شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ به گونه‌ای که می‌توان آنها را زیر بنای اصلی بسیاری از اشعار دانست. گرایش‌های انقلابی بر پایه هویتی اسلامی در برخی شاعران، و نوع نگاه آنها به محیط پیرامون و مسائل مختلف از منظر انقلابی و اسلامی بودن، در کنار تعهد آنها در دفاع از مفاهیم ارزشی انقلاب و نکوهش عناصر و مفاهیم متضاد با

آرمان‌های انقلاب، عناصر متقابلی را در شعر وارد ساخته‌اند که می‌توان آنها را از خصوصیات سبکی شعر انقلاب دانست.

در شعر حسینی مجموعه گسترده‌ای از مفاهیم ارزشی انقلاب اسلامی دیده می‌شوند. او از همین منظر دینی و انقلابی به جهان می‌نگرد و به ارزش گذاری باورها و آداب و رسوم و حوادث جهانی می‌پردازد. از آنجا که تضادها و دوگانگی‌ها را در عرصه‌های مختلف کشور میان آنهایی که به ظاهر روشن‌فکرند، و حتی در سطح جهانی میان آنهایی که داعیه عدالت دارند، می‌بیند، شعر او در بافتی پارادوکسی و با هم‌نشینی عناصر متقابل به پیش می‌رود. هم‌نشینی این عناصر، فضایی پرتنش ایجاد کرده است که هر عنصر در حضور دیگری معنای یابد. در اشعاری که در مورد جبهه سروده است؛ از آنجا که دفاع رزمندگان ایران بر حق است، خود موجب قرارگیری دشمن در جای ناحق و باطل است:

ای همزادان سپیده و فجر / پایان انتظار / از راه می‌رسد / وقتی شقیقه شب را /
آماج سرب ستاره می‌کنید، / و قطره قطره خون حنجره حق سرایتان می‌چکد، / در
پای پنجره صبح صادق و ارستگی / وقتی شهاب‌وار / - ای لقمه‌های خاردار - /
گلوی ظلمت را / پاره پاره می‌کنید (حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۷۵).

فضای ایجاد شده در این شعر، تقابل صداقت و راستی سپیده و فجر را با شب، ظلمت و سیاهی ترسیم می‌کند و حقانیت و راستی رزمندگان اسلام را در مقابل تباهی و ناحق بودن دشمن قرار می‌دهد.

در شعری دیگر، حزب‌الله را در برابر روشن‌فکرانی قرار می‌دهد که در کافه‌های شهر به عیش و طرب مشغول‌اند؛ در حالی که حزب‌الله تاریخ این ملت را در صحنه‌های جنگ ورق می‌زند:

امروز لفظ پاک حزب‌الله / گویا که در قاموس روشن‌فکر این قوم / دشنام
سختی است / اما / من خوب یادم هست / روزی که روشن‌فکر / در کافه‌های شهر
پر آشوب / دور از هیاهوها / عرق می‌خورد / با جان‌فشانی‌های جانبازان حزب‌الله /
تاریخ این ملت / ورق می‌خورد (همان: ۵۳).

اوج تقابل‌های حسینی در مجموعه «نوش داروی طرح ژنریک» دیده می‌شود. بیشتر اشعار این مجموعه بر پایه عناصر متقابل قرار گرفته و فضای طنزآلود آن نیز به دلیل هم‌نشینی این عناصر شکل گرفته است:

شاعری اشک نداشت / و لهذا خندید (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۲).

حسینی در این مجموعه با شخصیت‌هایی که خلق کرده (شاعر، تاجر، عارف و...)، عناصر متقابل تازه‌ای به وجود آورده است؛ آن‌چنان که شاعر و تاجر رو در روی هم قرار می‌گیرند:

شاعری پیش افتاد / تاجر کهنه / به تشویش افتاد (همان: ۴۴).

و هنر شعر و زیبایی و اهمیت آن را در مقابل ارزش و اعتبار مادی و قیمت و بهای تجارت می‌آورد. در این شعر تاجر، نماینده قشری از مردم است که جز پول و سودای پول هدف دیگری ندارند. مضمون «شاعر» که در تقابل با «تاجر» مطرح شده است، اشارتگر هدفی مجرد و مقدس است که جز با رهایی از تمام قید و بندهای معمول زندگی، دست یافتنی نخواهد شد.

همان‌گونه که طنز را «تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» دانسته‌اند، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۹) ساختار طنز در این مجموعه نیز بر اساس تلفیق عناصر متقابل است:

زاهدی نام خدا را به زبان جاری کرد / بعد / خرما را خورد (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱).

لفظ «خدا» اشاره به معنویات دارد و «خرما» در برابر آن، مفهوم مادیات را نشان می‌دهد. از آنجا که شخصیت، این دو عنصر متقابل را با هم به دست آورده، ساختار طنز شکل گرفته و فضایی طنزآلود را به وجود آورده است که در آغاز شاد و با کمی تأمل غمگین است.

۲-۳-۳ - تناسب‌های لفظی و معنایی

تناسب و مراعات‌النظیر موجب می‌شود واژگانی از یک حوزه در کنار یکدیگر قرار بگیرند و فضایی محسوس با توجه به حوزه آن واژگان بر شعر حاکم شود. در مجموعه «گنجشک و جبرئیل» از آنجا که مضمون اصلی آن در وصف عاشورا و یاران حضرت امام حسین (ع) است، شاعر شبکه واژگان خود را از عناصر باشکوه طبیعت اخذ می‌کند و این موضوع فضای شعر را شکوهمند و

فاخر و متناسب با شخصیت‌های مذهبی مجموعه قرار می‌دهد؛ عناصری مانند کوه، دریا، رود، آفتاب، ماه و... در وصف حضرت ابوالفضل (ع) با به کارگیری این عناصر می‌سراید:

به گونه‌ی ماه/ نامت زبانزد آسمان‌ها بود/ و پیمان برادری‌ات/ با جبل نور/ چون آیه‌های جهاد محکم/.../ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ بر لب‌ت آورد/ و کنار درک تو/ کوه از کمر شکست (حسینی، ۱۳۹۱: ۳۸ - ۳۷).

باز در وصف حضرت زینب نیز همین فضا را به وجود می‌آورد:

کوه صبور فاجعه می‌دانست/ آن شیبه‌ی غریب/ بوی مهیب زلزله می‌داد (همان: ۴۵).

همچنین است در مجموعه «از شرابه‌های روسری مادرم» که اکثر اشعار مجموعه مضامینی را در مورد مادر بیان می‌کنند و واژگان و اصطلاحات مرتبط با خصایل، ویژگی‌ها و صفات او از جمله: نورمعطر، باردار اناالحق، جبین جاودانه، جبروت مادرانه و... فضایی توأم با مهر، عطف و جلوه‌های مقدس مادرانه را ترسیم می‌کنند:

مادرم/ به مهربانی خورشید هم‌جواریش/ جلوه می‌داد/ و اختران گوشواره‌اش/ خاکسترها را به/ به آتش می‌سپرد/ گلوبندی/ از صدای جبرئیل/ و خلخال/ از سکوت‌های حلقوی عرش/ از چاه ترانه‌های خشکیده/ غزل‌های آبدار/ می‌کشید (حسینی، ۱۳۸۸، ۱: ۴۲).

و تناسبات واژگانی و تداعی‌های شاعرانه، فضای شعر را در حوزه‌ی مرتبط با مادر سوق داده است و اصطلاحات و واژگان: مهربانی، همجواری خورشید، جلوه‌دادن، گوشواره، گلوبند، خلخال، حلقوی و... را برای ترسیم این فضا به یاری گرفته است.

یکی از تناسبات واژگانی در ساخت فضا و بخصوص فضای نامساعد و نفرت‌انگیز، استفاده از نام حیوانات وحشی و خون‌آشام است. حسینی با خلق این فضا، شرایط را برای قیام مهیا می‌کند، یا موقعیتی فراهم می‌آورد که عناصر متقابل آنها را وصف کند؛ مثلاً در مثنوی شهیدان:

خورشید تبعیدی به زندان قرق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
دیو سیاهی مظهر تلواسه شب می‌خورد مغز اختران در کاسه شب

در باغ‌ها جای صنوبر دار می‌رست بر کتف ظلمت ساقه‌های مار می‌رست
گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه مرداب‌ها بود...

(حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۳۸)

حیواناتی مانند: خفاش، مار، گرگ، گراز، مگس و... که از نظر داشتن صفاتی مثل ترسناکی، گزندگی، نابودکنندگی و... در یک دایره قرار می‌گیرند، فضایی تیره و نفرت‌آلود در آغاز شعر خلق کرده‌اند و این تمهیدی شده برای نشان‌دادن ضرورت قیام:

نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند، خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند ...

(همان: ۴۰)

این دایره واژگانی که در مورد دشمنان به کار گرفته می‌شود، نشان‌دهنده حس نفرت و خشم شاعر است. همین‌طور است کاربرد واژه‌های کفتار و خفاش در این بیت:

از رزم بی‌درنگت کفتارها گریزان وز آتش تفنگت خفاش‌ها فراری

(همان: ۲۹)

همچنین می‌گوید:

دندان برآق گرگ‌ها را / حدسی روشن زده‌بودی / و می‌دانستی / آرواره آب /
در هجوم خشک اشقیا / کلیدخواهد شد» (حسینی، ۱۳۹۱: ۵۸).

باز در همین مجموعه وقتی که در مورد حادثه خفتن حضرت علی(ع) در بستر حضرت محمد(ص) سروده، در وصف افرادی که قصد به شهادت رساندن پیامبر را داشتند، می‌گوید:

و رتیلی برگزیده از میان قبیله‌های زهرآگین / از دیوار وحی / بالا خزید / آن
سوی دیوار / برق ذوالفقار / چشم مریض شما را کور کرد. (همان: ۸۸-۸۷)

در کنار این تناسبات، در برخی اشعار دیگر واژگانی از حوزه نور و روشنایی به کار گرفته‌است. در شعر «وارث نور» که در مورد ظهور منجی عالم، حضرت مهدی(عج) سروده شده‌است، نقش این واژگان در ساخت فضایی روشن، پرامید و لطیف محسوس است:

صبحی دگر می‌آید ای شب‌زنده‌داران از قله‌های پرغبار روزگاران

از بیشه زار عطرهاى تازه آید چون سرخ گل بر اسب رهوار بهاران

(همان: ۳۱)

واژه‌های «صبح، سبز، باران، بیشه‌زار، عطر، بهار، آینه، روشن و...» فضای پرامید و روشنی را که متناسب با ظهور منجی و پایان تیرگی‌ها است، در شعر ایجاد کرده‌اند.

از کارکردهای دیگر تناسبات، پرداخت صحنه و حتی نشان دادن زمان شعر است. ارسطو در بحث از تراژدی معتقد است: هر تراژدی باید از وحدت عمل و زمان و مکان برخوردار باشد. وی در مورد وحدت زمان می‌گوید: «تراژدی سعی دارد که تا ممکن است، به مدت یک دوره آفتاب محدود بماند و یا اندکی از آن تجاوز کند؛ در صورتی که حماسه از لحاظ زمان محدود نیست» (ارسطو، ۱۳۵۲: ۳۵). اصل وحدت مکان که آن را از وحدت زمان اخذ کرده‌اند، اشاره به این دارد که: «اگر مکان‌هایی که حوادث در آن اتفاق می‌افتد، متعدد و دور از هم باشد، تراژدی جنبه طبیعی خود را از دست خواهد داد» (سید حسینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۰۹). تناسبات و ارتباط‌هایی که در میان واژگان یک مکان و یا زمانی خاص وجود دارد، عامل مؤثری در ساخت فضای شعر است. این تناسبات می‌توانند صحنه‌ای را با تمام جوانب نشان دهند؛ به گونه‌ای که بین عناصر وصفی وابستگی و انسجام وجود داشته باشد و از مجموعه آنها صحنه‌ای نظام یافته و محسوس در ذهن مخاطب تداعی شود:

از شب سؤال کن / تا باورت شود / بی‌خانمان‌ترین ستاره این آسمان منم
(حسینی، ۱۳۸۷: ۵۱).

در این شعر پیوند میان «شب، ستاره و آسمان» زمان و مکان را ثابت نگه داشته و فضایی محسوس به وجود آورده است. علاوه بر معنا، تناسب واژگان از حیث لفظ نیز نقش مؤثری در ساخت فضای شعر او دارد. در مجموعه «نوشداروی طرح ژنریک» تناسب واژگان در انسجام فضا نقش مؤثری دارند؛ چرا که در اشعار طنز تناسب لفظی عامل مهمی در ایجاد فضای آنها محسوب می‌شود:

شاعری چون موشک / برمی‌گشت / و علی‌القاعده با خیر و خوشی / پوشک
شاعری اش / تر می‌گشت (همان: ۳۶).

علاوه بر آن، هم‌نشینی واژگان، موجب ایجاد ایهام نیز شده؛ به گونه‌ای که این ایهام، طنز را به وجود آورده است. شاعر، ابتدا واژه یا ترکیبی را به کار می‌گیرد و ناگهان در سطر بعد، واژه‌ای را که در پیوند با واژه قبلی باشد، طوری به کار می‌برد که معنای تازه‌ای از آن برداشت شود. مانند نمونه‌های زیر:

شاعری مادر شد / پدر بچه خود را سوزاند (همان: ۳۵).

شاعری محشر کرد / حاضران جمله به صحرای قیامت رفتند. (همانجا)

تناسبات واژگانی در مجموعه «گنجشک و جیرئیل» از مهم‌ترین وجوه فضاسازی است؛ به‌ویژه آنکه واژگان تنها کارکرد حقیقی و معنای صریح ندارند؛ بلکه در کارکرد استعاری، نمادین، تصویری و... مورد استفاده قرار گرفته‌اند و شعر را علاوه بر آنکه از صراحت دورداشته، موجب فضاسازی نیز شده است:

عمود شب / در گلوی افق فرومی‌رفت / و حنجره‌ای / برای فردای رسالت /
صیقل می‌خورد / ستاره‌ها / یک‌یک / - سرخ - / سوسو زدند / و با سه شعله / گلوگاه
راه شیری شکافت... / هنوز / تقدیر کهکشانی‌های ناملموس / بر مدار / خون دنباله‌دار
تو / احساس می‌شود (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۴).

۲ - ۳ - ۴ - تکرار واژگان و فضاها

تکرار و پیاپی آوردن واژگان، اصطلاحات و تصاویر از دیگر شگردهایی است که شاعر می‌تواند با آن حال و هوا و فضایی خاص را ایجاد یا تشدید نماید. آن‌گاه که سخن از موسیقی شعر به میان می‌آید، منظور مجموع عواملی موسیقایی است که در سراسر شعر، سایه می‌افکنند و غلغل و رستاخیزی در شعر ایجاد می‌کنند و عواملی چون وزن، قافیه، ردیف، هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌ها، جناس‌ها و...، مجموعاً کلام را از حالت ساده، روزمره و محاوره‌ای خارج، و هنری می‌کنند. محور اصلی عوامل مذکور «تکرار» است که بسامد آن در سخن، اگر بجا و هنری افتد، موجب زیبایی و موسیقی است.

به‌طور کلی در بسیاری موارد، تکرار پسندیده و شیرین است و نتایج مفید در پی دارد: تکرار و تمرین درس، نیکی و احسان، عشق و محبت، بندگی، عبودیت، کلام نیک و دلپذیر و... .

در سبک‌شناسی تکرار واژه را -چه در شعر و چه در نثر- در اختصاصات سبک خراسانی شاهد هستیم. از دیگر مقوله‌های آن می‌توان به «دوره بازگشت ادبی» در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ هجری اشاره کرد که تقلید شاعران این دوره نوعی تکرار است.

تکرار، علاوه بر دیدگاه سبک‌شناسی، از دیدگاه‌های دیگر ادبی، از جمله دستور زبان، معانی و بیان، بدیع و عروض و قافیه نیز شایان بررسی است؛ برای مثال از جنبه بدیعی، تکرار واژه مبتنی بر آرایه‌هایی است چون: جناس، تشابه‌الاطراف، ردالصدر علی العجز، ردالعجز علی الصدر، التزام یا اعنات «بیان پارادوکسی» که عموماً می‌توان آن را «صنعت تکرار» خواند. حسینی نیز در بیان و ترسیم فضاهای شاعرانه، این نکته را بسیار مد نظر داشته‌است و کاربرد گونه‌های مختلف تکرار از جمله: تکرار واژه، مصوت، مضمون، تکرار آغاز و پایان اشعار و... را در شعرش شاهد هستیم:

اما خلق،/ این،/ کاوه،/ کاوه،/ کاوه خلائق/ این دشمنان خونی ضحاک / دیدند «خورشیدشان» / خردک شرار محضری بود (حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۴۸).

هر چند شکسته ساز خوش آهنگش، در خویش فشرده مرگ تنگاتنگش
بر مزرع سرخ شیعه، خوش می‌تابد خورشید شقیقه شقایق رنگش

(همان: ۱۲۰)

این عامل خصوصاً در مواردی که تکرار واژگان و مضامین در آغاز و پایان شعر اتفاق می‌افتد، نقشی اساسی در ترسیم فضای آن شعر دارد. همانگونه که در برخی دیگر از اشعار نمادین معاصر قابل توجه است؛ اشعاری مثل: خوان هشتم اخوان، هست شب نیما، زمستان اخوان، ندای آغاز سهراب سپهری، آرش کمانگیر سیاوش کسرابی و... که شاعر شعرش را در فضایی آغاز می‌کند و در پایان نیز باز به همان فضا برمی‌گردد و تصویر و توصیف این فضاها از نقاط قوت و تأثیرگذار این اشعار است و بن‌مایه‌های نمادین و حالت سمبولیک آنها را تشدید می‌کند.

این شیوه، شکلی بدیع از براعت استهلال را نشان می‌دهد که فضای شعر را تا پایان، پیرامون محتوا و مضمون مورد نظر شاعر حفظ می‌کند و پس از

تصویرگری‌ها در همان فضا پایان می‌دهد؛ برای مثال در اشعاری چون: گنج در دیوار، پنج سرود (اول، دوم و چهارم) و... به نحوی شاهد این فضاسازی‌ها هستیم که تکرار واژگان و اصطلاحات آغازین اشعار، فضای شعر را ساخته‌اند:

ماندن به هر طریق / پرسش بی‌رحمی است. / بزرگان «نه» را برمی‌گزینند / و حقیران به خواری / تن به «آری» می‌دهند...

و باز در پایان شعر به همین اندیشه و فضا بازمی‌گردد:

بزرگان «نه» را برمی‌گزینند / و حقیران به خواری / تن به «آری» می‌دهند / و من / پیشانی‌بند پاک تو را می‌بوسم / و می‌سرایم / ماندن به هر طریق / پرسش بی‌رحمی است (همان: ۶۲ و ۶۳).

از دیگر وجوه فضا ساز و استمرار دهنده فضا در این حوزه، تکرار واژگان کلیدی و کانونی است که بر اساس آن واژه‌ای که القاگر معنا و مقصود اصلی شعر است، در سراسر شعر تکرار می‌شود. در اشعار سنتی، این موضوع بیشتر از طریق استفاده از ردیف به دلیل تکرار شدنش در هر بیت انجام می‌گیرد. تکرار، نشان‌دهنده دغدغه شاعر است و می‌تواند موجب تأکید موضوع شود و این خود استمرار فضا را به دنبال خواهد داشت. برای نمونه حسینی در شعر «ضربت» که در موضوع شهادت حضرت امیرالمومنین (ع) است، ردیف شعر را به اقتضای حادثه شعر، فعل «ضربت می‌خورد» انتخاب کرده است:

نسل گل این بار هم از خار ضربت می‌خورد

صبح ایمان از شب کفار ضربت می‌خورد

بعد از این معیار عشق و نفرتی در کار نیست

از کف اغیار فرق یار ضربت می‌خورد

طبق معمولی که در تاریخ نامعمول نیست،

نص حق از ظن و از پندار ضربت می‌خورد...

(حسینی، ۱۳۸۸، ه: ۱۱۰ - ۱۰۹)

که ردیف مناسب، عامل مهمی در سیر تخیل شاعر و شکل‌گیری هماهنگی و فضای شعر در این غزل است.

۲-۳-۵ - رفتارهای دستوری خاص با واژگان

از دیگر مواردی که حسینی در خلق فضاهای شعری خود از خصوصیات زبانی و واژگانی بهره برده است، رفتارهای دستوری خاص او با واژگان است. برخی رفتارها مانند حذف افعال، عطف‌های پیاپی، حذف، آوردن صفات تازه، کاربردهای بسیار صفات بیانی رنگ‌ها و... در ساخت فضا نقش مؤثری دارند. در شعر «تنفس آشفشان سرد» شاعر با تل انبار کردن واژگان و حذف افعال، فضایی پرتشویش و پراضطراب ساخته است. این فضا با کارکردهای خاص واژه‌ها از همان آغاز شکل گرفته و مخاطب را برای روی دادن حادثه‌ای ناگوار که همان مرگ میرزا کوچک خان است، آماده می‌کند. حذف افعال، زمان را متوقف کرده، گویی هر چیزی نفس خود را در سینه حبس کرده است:

جنگل، / سکوت، / هیچ / آهسته یک قدم / در متن احتیاط / ضربان بی‌امان
فاجعه در گیجگاه باد / تلواسه تفنگ / رؤیا و بوی ماه / در شامه پلنگ / ضربان
نبض مرگ / بی‌تابی زمین / در انتظار برگ / دست شکارچی / در معبر فشار / پیوند
بی‌تزلزل باروت و انفجار / آنک نزول پوزه کفتار و خرس و گرگ / در عرصه‌ای
حقیر / بر قامتی سترگ (همان: ۵۱-۵۰).

در مواردی صفات و ویژگی‌های واژگان را با نگاهی دیگر و گاه تازه و پرتعداد می‌آورد و به این ترتیب فضاهای پرشور انقلابی و مذهبی مورد نظرش را ترسیم می‌کند:

آهنگ دلنشین قافله می‌آمد / بانگ درای قافله / هیهای جبرئیل / در انتهای راه /
رحلی شکسته بود / از لحن سوگوارش / خون مبین حنجره‌ای تازه می‌چکید / آن
رحل خون‌چکان / گویا به شکل خاتم انگشت وحی... / نایم بریده باد / تا بامداد
حشر / هنگام نشر تازه این داغ بندبند / اندوه خیزرانی من / بی‌کرانه باد! (حسینی،
۱۳۹۱: ۱۲).

در مواردی هم این صفات بیانگر رنگ و سیمای فضاهای شاعرانه مورد نظر او هستند که در این شیوه خصوصاً از دو رنگ سرخ و سبز به زیبایی بهره گرفته است.

۲-۳-۶ - کاربرد هنری صفات رنگ‌ها

از عناصر دستوری مهم در ساخت فضا، صفت است. «صفت بیش از واژگان دیگر نشان‌دهنده عاطفه شاعر است و محملی است که رنج و تحمل روحيات شاعر را می‌تواند بردوش بکشد؛ زیرا شاعر حس درونی خود را به واژه‌ها می‌بخشد و برخورد عاطفی خود را نسبت به یک شیء یا پدیده نشان می‌دهد.» (دهرامی و عمرانیور، ۱۳۹۲: ۷۳)

آوردن صفت، موجزترین نوع توصیف و ایجاد فضای شاعرانه است که کاربرد غیرهنری آن معمولاً توصیف را به ایستایی و جماد می‌کشاند؛ اما اگر شاعر هنرمندانه و با کارکردی بلاغی از این عنصر بهره‌گیرد، می‌تواند فضا را به خوبی ترسیم نماید.

در میان صفت‌ها، صفت بیانی و از میان صفات بیانی، صفات بیانی ساده‌ای که دلالت بر انواع رنگ‌ها دارند، تأثیر مهمی در ساخت فضاهای شعری حسینی ایفای نمایند. شعر، آکنده از تصاویری است که حاصل تجربه‌ی یکی از حواس ظاهری شاعر است و «از میان حواس پنج‌گانه فعال‌ترین حس، حس بینایی است و مهم‌ترین عضو ادراکی این حس، رنگ است.» (کریمی و وقاری، ۱۳۹۰: ۳۸)

کاربرد رنگ در واقع نوعی بازگویی و ابراز احساسات و عواطف شاعر است؛ یعنی کاربرد رنگ در شعر بازتاب‌انگیزه‌های درونی شاعر است و رنگ‌ها از ذهن شاعر گزارش می‌دهند؛ به عبارتی، اگر شاعر بخواهد با اثرش خواننده را تحریک کند و او را به سمت هدف مورد نظرش رهنمون‌سازد، باید از تصویر استفاده کند و آنچه به تصویرسازی شاعر معنا و مفهوم می‌بخشد و باعث تداعی تصویر در ذهن خواننده می‌شود، استفاده از رنگ در تصویرسازی است که به منزله روح برای کالبدی بی‌جان است و با استفاده از نماد رنگ است که شاعر می‌تواند تصاویر انتزاعی را به خوبی نقاشی کند.

حسینی با استفاده از رنگ توانسته است به تصاویری که می‌سازد، زندگی و تازگی ببخشد؛ ضمن اینکه وی برای تصویرسازی مؤثر و مورد نظر خودش هنگام بیان یک رنگ، عناصر وابسته به همراه آن را نیز بیان می‌کند؛ عناصری که در تصور آن رنگ و تصویر مورد نظر، سهم بسزایی دارند. توجه به این عنصر و

کارکردهای مختلفش در شعر حسینی، اهمیت و نقش آن را در به‌دوش کشیدن برخی اندیشه‌ها و باورها بیشتر آشکار می‌کند.

حسینی با استفاده از رنگ‌ها حال و هوای تصویرهای شعری را از نظر تغزلی، حماسی و مذهبی و ... به‌خوبی نشان‌می‌دهد و خواننده را به مضمون مورد نظر رهنمون می‌سازد:

از این‌گونه می‌گذری / با لبانی در شرف لبخند / براقی سرخ / با برگستوانی
فاخر از خون (حسینی، ۱۳۹۱: ۲۴) ..

بر اساس پژوهشی که در این حوزه انجام گرفت، در دو مجموعه شعر «هم صدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» مجموعاً ۳۸ مرتبه رنگ سرخ، ۹ مرتبه رنگ سبز، ۳ مرتبه رنگ زرد، ۳ مرتبه رنگ سیاه، ۲ بار رنگ ارغوانی و در یک مورد رنگ آبی به‌کاررفته‌اند.

در شعر او بسامد واژگانی رنگ سرخ و واژه‌هایی که این بار معنایی را در ذهن متصور می‌شوند، قابل توجه است و این نکته به همراه بسامد فضاها و صحنه‌هایی که از نظر معنایی و تصویری این رنگ را تکرار می‌کنند، در ساخت فضای شعر او نقش مهمی دارند. سرخ، رنگ خون مبارزان ایرانی است که آن را در راه آرمانشان یکی پس از دیگری، نثار کردند؛ و به همین دلیل این رنگ در اکثر موارد با «خون» همراه شده است.

حسینی در غزلی با عنوان «غزل سرخ» با ردیف قراردادن واژه «سرخ» بار حماسی خاصی به فضای غزل بخشیده است و این غزل به عنوان یکی از غزل‌های حماسی آن زمان شناخته شده است:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| سواران شوریده بر زین سرخ | هلا، پاسداران آیین سرخ |
| به دیوان مردی مضامین سرخ | به شعر دلیری تصاویر سبز |
| چه دیدید آن سوی پرچین سرخ؟ | گذشتید چون از حصار خزان، |
| مبارک شما را گل آذین سرخ | پس از برگ‌ریزان و پرپرشدن |

(حسینی، ۱۳۸۸، ۵: ۱۶)

ضمن اینکه ردیف زیبای این شعر، توانسته فضای تصویری آکنده از مظلومیت و بیان شوق شهادت و حماسه‌آفرینی عزیزان رزمنده در مسیر عقیده

آرمانی و ملکوتی آنان را برآورده سازد، پیوندی نیز بین بنیان‌های اعتقادی و مذهبی سلحشور مردان جبهه توحید با ارزش‌های آنان ایجاد کرده است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). و روشن است که واژگان سرخ و سبز در ساخت فضای این شعر نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

از رنگ سرخ که بگذریم، سبز و واژگان مرتبط با آن پربسامدترین رنگ در ساخت فضاهای شعری حسینی است. وی از این رنگ نیز در توصیف و ساخت فضاهای شاعرانه‌اش بهره گرفته است و فضاهای شاد، محبوب و جذاب را با بهره‌گیری از آن، زیباتر و روشن‌تر نقش کرده است.

از رنگ سیاه نیز در فضای شعر حسینی بیشتر برای نشان‌دادن فضای اختناق‌آمیز استفاده شده و همه‌جا این رنگ را با دیو و شب همراه کرده است.

از میان دیگر رنگ‌ها، ارغوانی بسامد پایینی را در اشعار حسینی دارد و می‌توان آن را جایگزینی برای «رنگ قرمز» دانست که همان ویژگی‌های رنگ قرمز را به همراه دارد.

و در نهایت کاربرد رنگ آبی در ساخت فضای شعرش کم‌ترین نقش را دارد و شاید علتش این باشد که شعر انقلاب، شعری سراسر شور و هیجان است و جایی برای آرامش در آن نمی‌ماند و این رنگ تنها در یک مورد آن هم برای بیان آرامش دریا استفاده شده است.

۳- نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن به‌خصوص جنگ تحمیلی، فضاهای تازه‌ای را در شعر معاصر وارد کرد. سیدحسن حسینی، به عنوان یکی از شاعران شاخص این دوره، به دلیل گرایش‌های انقلابی و اسلامی خود و به اقتضای مضامین و مفاهیم مختلفی که در حوزه ادبیات انقلاب به کار می‌گیرد، به کمک کارکردهای مختلف واژگان، فضاهای تازه‌ای را بر شعر خویش حاکم ساخته است. از پربسامدترین فضاهای شعری او فضای عرفانی - حماسی است که وصف مبارزات و دلاوری‌ها و ایثار رزمندگان را در آنها تصویر کرده است. وی در ساخت این نوع فضاها، واژگان را از دو حوزه عرفان و

حماسه با هم تلفیق کرده است؛ البته به اقتضای مفاهیمی مانند جنگ و اعتراض به متجاوزان و روشنفکران غرب زده، با کمک تقابل واژگانی فضا هایی پرتنش و پر آشوب به وجود آورده است. از سویی با استفاده از عنصر تقابل و اجتماع نقیضین، در برخی اشعار او فضای طنز آلود نیز حس می شود. از کارکردهای دیگر واژگان در فضای شعر او، استفاده از تناسب های معنایی و لفظی و مراعات النظیر است که بر اساس آن، واژگانی که از یک حوزه هستند، در کنار یکدیگر قرار می گیرند و فضایی محسوس را با توجه به حوزه آن واژگان بر شعر حاکم می سازند. این تناسبات موجب وحدت مکان و زمان و پرداخت فضا و صحنه شعر نیز شده اند. علاوه بر این موارد، تکرار واژگان، مصوت ها و جملات، برخی رفتارهای دستوری مانند حذف افعال و عطف های پیاپی و کاربرد صفت های بیانی مناسب و کاربرد هنرمندانه صفات بیانی مربوط به رنگ ها خصوصاً دو رنگ سرخ و سبز نیز در ساخت فضای شعر او نقش مؤثری دارند.

فهرست منابع

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). **ساختار و تأویل متن**. چاپ پنجم، تهران: مرکز.
۲. ارسطو. (۱۳۵۲). **فن شعر**. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. بارت، رولان. (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت ها**. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ.
۴. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). **در سایه آفتاب**. تهران: سخن.
۵. ترابی، ضیاء الدین. (۱۳۸۶). **شکوه شقایق (نقد و بررسی شعرهای دفاع مقدس)**. قم: سماء قلم.
۶. حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۸). **از شرابه های روسری مادرم**. چاپ دوم، تهران: انجمن شاعران ایران.
۷. _____ (۱۳۸۸). **سفرنامه گردباد**. چاپ دوم، تهران: انجمن شاعران ایران.
۸. _____ (۱۳۹۱). **گنجشک و جبریل**. چاپ نهم، تهران: سوره مهر.
۹. _____ (۱۳۸۷). **نوش داروی طرح ژنوبیک**. چاپ هفتم، تهران: سوره مهر.
۱۰. _____ (۱۳۸۸). **هم صدا با حلق اسماعیل**. چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
۱۱. داد، سیما. (۱۳۸۰). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. چاپ چهارم، تهران: مروارید.

۱۲. دهرامی، مهدی و محمدرضا عمرانپور. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیما یوشیج». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره بیستم، صص ۸۲-۶۵.
۱۳. رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۸). «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل دوگانه». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸، صص ۱۳۵-۱۲۳.
۱۴. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی. ۲جلد، چاپ ۱۳، تهران: نگاه.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «طنز حافظ». نشریه حافظ، شماره ۱۹، صص ۴۲-۳۹.
۱۶. _____ . (۱۳۸۶). مقدمه اسرارالتوحید (ر.ک. منور، محمد، اسرارالتوحید، تصحیح و شرح محمدرضا شفیعی کدکنی). چاپ هفتم، تهران: آگاه.
۱۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). کلیات سبک‌شناسی. چاپ نهم، تهران: فردوس.
۱۸. طاهری، حمید و مریم رحمانی. (۱۳۹۰). «تصویر شعر سپید». ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۸-۵۷.
۱۹. عمرانپور، محمدرضا. (۱۳۸۶). «اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر». گوهرگویا، بی‌تا، صص ۱۸۰-۱۵۳.
۲۰. قاسمی، حسن. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر مقاومت. چاپ دوم، تهران: فرهنگ گستر.
۲۱. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۹۰). ده شاعر انقلاب. چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
۲۲. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۹). شناخت ادبیات انقلاب اسلامی. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۲۳. کریمی، احمد و کلثوم وقاری. (۱۳۹۰). «گستره صور خیال در شعر سیدحسن حسینی». فنون ادبی، سال سوم، شماره دوم، صص ۴۸-۳۵.
۲۴. میر صادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان. چاپ ششم، تهران: سخن.
۲۵. نوبل، ویلیام. (۱۳۸۷). تعلیق و کنش داستانی. ترجمه مهرنوش طلاپی. اهواز: رسش.
۲۶. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۸). جویبار لحظه‌ها. چاپ یازدهم، تهران: جامی.